

## تبارشناسی فرشته در نقاشی ایران

مطالعه‌ی نقاشی فرشته با فرشته‌شناسی مبتنی بر متون و شواهد عرفانی و ادبی ارتباطی تنگاتنگ دارد. این جست‌وجو امکان نزدیک شدن به رموز و نمادهای خاص نقاشی ایرانی را ممکن می‌سازد. هم‌چنین بازسازی ملکوت، فضا و زمان مقدس توسط تصاویر و نقاشی‌های فرشتگان متحقق می‌شود، نقاشی‌هایی که غرق در نور و رنگ به جهانی قدسی اشاره دارند. نقوش ترکیبی و بالدار که در تمام تمدن‌های کهن کمابیش یافت می‌شوند، پیشینه‌هایی تصویری فراهم می‌نمایند که می‌توان با دنبال کردن عناصر و تأثیر آنها مفاهیم نهفته در تصاویر را نیز بیشتر درک نمود. نقاشی‌های فرشته، مجموعه‌ای از تلقی‌های عارفانه و شاعرانه، برداشت‌های ادیان و مذاهب، بینش اساطیری و دریافت‌های هنرمندانه‌اند. پی‌گیری نقوش فرشته، در فرهنگ ایرانی، فرهنگ تصویری و عرفانی قبل از اسلام را به بعد از آن وصل می‌نماید و برداشت عارفان مسلمان را از سنن عرفانی قبل نمایان می‌کند. عارفانی که با تصویرگری‌های خویش از آیات قرآن کریم و احادیث و هم‌چنین با برداشت هنرمندانه از آمیزه‌های سنن دینی قبل از اسلام، ترکیبی می‌آفرینند که خاص فرهنگ ایرانی است، ترکیبی که در پی زیبایی و کمال است.

### مقدمه:

فرشته، موجودی لطیف و نامریی با قدرتی فراتر از زمان و مکان می‌تواند برتر از مقتضیات بشری سیر کرده و بین آسمان و زمین به حرکت درآید. فرشته نماد جان یا نفس بالدار است، رمزی کهن که در تمام تمدن‌ها و ادیان، راهیابی به ملکوت را میسر می‌سازد. تصویری از خیال که در پی هماهنگی با خدا و کائنات است و رمزی که حق و خلق، لاهوت و ناسوت و رب و مروب را پیوند می‌دهد. بسیاری از مفاهیم مقدس با فرشتگان ارتباطی تنگاتنگ دارند، زمان و مکان مقدس، بهشت و دوزخ، طبقات آسمان و آیین‌های رازآموزی و معراج بدون درک نقش فرشتگان معنای کاملی نخواهند یافت. کشف فضای قدسی به مدد ملائک و اتصال به «بهشت» یعنی محلی برای بودن «همواره و بی‌رنج» در قلب آفرینش یا به تعبیری امکان‌پذیری حیات پیش از هبوط، با راهنمایی آنان تحقق می‌یابد.

تصاویر و نقاشی‌های فرشته از اهمیت بسیاری برخوردارند، چرا که این تصاویر حاوی رموز و اشکالی می‌باشند که تفکر درباب موجودات آسمانی را خلاصه می‌کنند. با مطالعه در این تصاویر می‌توان بسیاری از مفاهیم مقدس و دینی را، یکجا بازیابی نمود. نقاشی‌های فرشته ارتباط ادیان و فرهنگ‌ها را ثابت و روشن می‌نمایند که چگونه هنر مقدس الهام‌بخش هنرهای دیگر شده‌است.

در عرفان ایرانی تبارشناسی فرشتگان جایگاه ویژه‌ای دارد و شاید در هیچ فرهنگی فرشتگان با این تنوع و چنین نمادین ظاهر نمی‌شوند. فرشته‌شناسی خود می‌تواند بسیاری از رموز عارفانه را روشن سازد و مخزنی برای شناخت ملکوت باشد.

### تفکر پرواز:

پرواز و عروج آسمانی به تجربه‌ای تعلق دارد که میان تمامی انسان‌های ابتدایی مشترک است. موضوع اساطیری «پرنده - جان و پرواز وجدآمیز» از همان عصر پارینه سنگی دیده می‌شود. طراحی‌های مردی با ماسک پرنده، غار آلتامیرا و سنگ برجسته «مردی با سر پرنده در غار لاسکو» از نمونه‌های تصاویری هستند که اندیشه‌ی پرواز را نشان می‌دهند. موجود پرنده که اغلب نماد نفس یا جان شیفته است به افلاک پر می‌کشد و در این حالت رمزی، به تکامل می‌رسد. فرشته یا موجود بالدار، سالک را در مسیر روشنایی به حقیقت مینوی می‌رساند چنان که جبرئیل نماد عقل فعال یا روح القدس است یا سیمرغ، که مصدر جان فرض می‌شود.<sup>۱</sup> بسیاری از نمادها و کنایات مربوط به زندگی روحانی و بیش از هر چیز مربوط به قدرت هوش، با



فرشته، منسوب به سلطان محمد، قرن دهم هجری

تصاویر «پرواز» و «بال» پیوند دارد. در «ریگ ودا» آمده است: هوش سریع‌ترین پرنده است و «پانا و یمسابر همانا» می‌گوید: «کسی که می‌فهمد بال دارد».<sup>۲</sup> فضا در اساطیر، حکایات و افسانه‌ها در مورد موجوداتی ورا انسانی و بالدار جنبه‌ی کاملاً متفاوتی به خود می‌گیرد. مشخصه‌ی این گونه اساطیر سرعت پرواز یا شدت نمایشی سفر هوایی نیست، بلکه از میان رفتن وزن و جهشی هستی‌شناسانه در وجود انسان است. سرچشمه‌های کیهانی انسان و وضعیت بهشت با این پرواز تحقق می‌یابد و بدیهی است که انسان تصویر و توانایی پرواز را در موجودات پیرامون خود جست‌وجو کند و با ترکیب اجزایی که پرواز را امکان‌پذیر می‌کنند با اندام انسانی، موجود بالدار خویش را تصویر بخشد. بسیاری از «اسفنکس‌ها» و موجودات ترکیبی و بالدار باستانی بدین‌گونه شکل یافته‌اند تا نمادی برای سیر درجهان برتر باشند. عروج و پرواز رمزی، بعدی ژرف از معنویت را می‌سازد که میان همه‌ی تمدن‌ها مشترک است. فراتر رفتن از شرایط انسانی که به مدد پرواز میسر می‌شود نوعی خودانگیختگی و آزادی را در پی دارد. اشتیاق رفتن به فراسو و «برفراز» شرایط انسانی قرارگرفتن و تغییر شکل دادن به یاری «جلوه‌ای به شدت روحانی» در باستانی‌ترین مرحله‌ی فرهنگ متحقق شده است. تمامی اسطوره‌ها، آیین‌ها و افسانه‌های حاوی رموز عروج را می‌توان با اشتیاق دیدن و رفتارکردن تن همانند «روح» و تغییر شکل یافتن وجه جسمانی انسان به وجه روحانی تفسیر کرد. خدایان بالدار در بین‌النهرین باستان، «توت» و «هورس» و سایر موجودات بالدار در مصر باستان و «هرمس» در تمدن یونان باستان مثال‌هایی برای ترکیب و استفاده از اجزاء پرنده‌گان و موجودات برای تصور موجوداتی برتر و آسمانی هستند. فرشتگان با بال تصویر می‌شوند که ادامه‌ی همان تفکر پرواز در ملکوت هستند. در ادیان الهی این موجودات وظایف مختلفی را به عهده دارند، و همواره به اذن خداوند فرامین او را متحقق می‌کنند. فرشتگان شکل تکامل یافته‌ای از موجودات بالدارند که برای اهل بشر قابل رویت شده و ملکوت را در ذهن مشتاق متحقق می‌سازند.

## فرشته در ادیان:

فرشته (افرشته، فریشته، فرشتک، فرسته) که در زبان‌های کهن ایران سروش و در زبان عربی ملک و هانف نام گرفته است، موجودی است که امکان بازیابی ملکوت را میسر می‌سازد. در آیین یهود، فرشتگان واسطه‌ای میان خدا و جهان مادی بوده و در کتاب مقدس چندین بار از آنان یاد شده است. آنها با تشکیل ملکوت آسمانی خداوند به منزله‌ی بندگان هستند که اوامر خدا را در زمین اجرا می‌کنند. در انجیل هم چندبار از آنان نام برده شده است. آباء نخستین کلیسا برای پرهیز از تشابه با گنوسی‌ها، کمتر از ماهیت فرشتگان سخن می‌گفتند. کاتولیک‌ها، فرشتگان را موجوداتی مجرد از ماده دانسته که آفرینش ایشان پیش از انسان صورت پذیرفته و دارای سلسله مراتبی است. آنها محافظان انسان هستند.

در آیین زرتشتی کلمه‌ی «ایزد» به فرشتگان اطلاق می‌شد. در فرهنگ اسلامی نیز فرشتگان دسته‌ای از مخلوقات هستند که هر گروه از آنان طبق برنامه و نظمی خاص به انجام وظایف مشغول است. از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: قدر وجبی از آسمان‌ها نیست که در آن فرشته‌ای در حال رکوع یا سجود نباشد. همان‌گونه که جوف هوا و بیابان‌ها و جبال و قعر دریاها از جانوران خالی نیست، آسمان‌ها هم از وجود فرشتگان خالی نمی‌باشد. ذره‌ای در عالم نیست که فرشته بر او گماشته نباشد و قطره‌ای نیست که او با فرشته‌ای نباشد. وجود ملایکه برای صلاح عالم است و عقل را مجال معرفت ایشان نیست.<sup>۳</sup>

فرشتگان موجوداتی غیرمادی و قادرند خود را به اشکال مختلف در آورند و به همه‌جا حاضر شوند «ملک جوهری است بسیط، در حیات و عقل و نطق، و منزه است از ظلمت و شهوت و کدورت و غضب که از فرمان خدا سرپیچیده و آن چه او را می‌نماید، بکند. طعام ایشان تسبیح باشد و شراب ایشان تقدیس و انس ایشان به ذکر باری تعالی و شادی ایشان به عبادت وی.»<sup>۴</sup> فرشتگان بسیارند اما مشهورترین آنها چهار ملک مقربند «جبرئیل» که در اصل کلمه‌ای عبری است و به معنی «مرد خدا» یا «قوت خدا» است، امین وحی است و به نام‌های روح الامین، روح القدس، ناموس اکبر، طاووس الملائکه، طاووس عرش، عقل اول و در مسیحیت به اکتوم سوم نیز معروف است. برای او شش بال ذکر کرده‌اند که هر کدام خود به صد بال دیگر منتهی می‌شود. چهره‌ی جبرئیل سپید

مایل به گندمگون تصور شده است با عمامه‌ای سفید بر سر (آن طور که در عجایب المخلوقات قزوینی آمده) این نام سه‌بار در قرآن مجید آمده است (بقره ۹۷ و ۹۸ و تحریم ۴). در تفسیر طبری (۱۶/۱) از پیامبر اسلام (ص) نقل است که من سید عربم و مکه، سید همه‌ی شهرها و کوه طور سینا، سید همه‌ی کوه‌ها و جبرئیل سید همه‌ی فرشتگان، جبرئیل بنا به روایات کتاب مقدس با پیامبران ارتباط داشت و حامل وحی الهی بود. به آدم زراعت و طرز استفاده از آهن را آموخت و بیست و یک صحیفه بر او نازل کرد و به دانیال نبی تعبیر رویا را آموخت. ربیب شیاطین را مغلوب و زکریا را به تولد یحیی بشارت داد. به مریم مژده‌ی تولد عیسی (ع) را داد و به داوود، زره ساختن را آموخت. در قرآن کریم (بقره ۹۷)، جبرئیل قرآن را بر قلب پیامبر نازل می‌کند. او به صورت شخصی بر پیامبر نازل می‌شود و بنا بر بعضی روایات پیامبر تنها صدای او را می‌شنود. در شب معراج، جبرئیل تا مرتبه‌ی «قاب قوسین» با پیامبر است. از دیگر فرشتگان مقرب «اسرافیل» (در عربی



جبرئیل، معراجنامه‌ی شاه‌رخ، کتابخانه‌ی ملی پاریس، دوره‌ی تیموری، ۸۴۰ هجری



به معنی بنده خدا) است. فرشته صور، صاحب، ملک بعث (مهذب الاسماء) حامل عرش و صاحب نفخ صور که قبل از دیگر فرشتگان به آدم سجده می‌کند. در «المخلوقات قزوینی» خصوصیات و هیأت و اندام او با لباس سبز و چهاربال و عمامه تصویر شده که صور معروفش را به دهان گرفته و با دو دست آن را به طرف عرش خدا نگاه داشته است. در اکثر کتب عرفانی هنگام تطبیق اجزاء عالم صغیر (انسان) بر عالم کبیر (جهان)، اسرافیل سرور ملائکه‌ی آسمان چهارم (فلک شمس) و فرشته‌ی موکل بر حیات و سبب زندگی عالمیان معرفی شده است (الانسان ۱۴۸). در مقاله‌ی دوم «مصیبت‌نامه عطار» اسرافیل به عنوان سالکی در مرتبه‌ی تسلیم معرفی شده است.

«میکائیل» یکی دیگر از فرشتگان مقرب، فرشته‌ی موکل بر ارزاق خلایق است و حکمت و معرفت نفوس به او تعلق دارد، باران و رویدنی‌ها و رشد حیوان و انسان به دست میکائیل سنجیده می‌شود. او به روزی بندگان نیز نظارت دارد.

در توصیف میکائیل در «عجایب المخلوقات» آمده است که اعداد بال‌های او را کسی جز خدا نداند و اگر دهان بازگشاید، آسمان‌ها در دهان او چون خردلی باشد

در بحری و اگر ظاهر شود، اهل آسمان‌ها و زمین از نور او بسوزند و اعوان او در تمام عالم موکل باشند برنمو و زیادت و نهوض ارکان و مولدات. او سینه‌ی پیامبر را پیش از شب معراج منشرح می‌سازد و در جنگ بدر نیز به یاری می‌شتابد و به موجب آیات قرآن اولین فرشته‌ای است که بر آدم سجده می‌کند و شیطان را به تعظیم و ستایش انسان امر می‌نماید.

در کتاب مقدس (عهد جدید) میکائیل با شیطان نزاع می‌کند و به موجب مکاشفات یوحنا، میکائیل و یارانش با اژدها می‌جنگند. یهودیان جبریل را فرشته‌ی ویرانی و فقر و میکائیل را فرشته‌ی نعمت و سلامت می‌دانند. میکائیل در کتاب «دانیال» حامی قوم اسرائیل معرفی شده است.<sup>۵</sup>

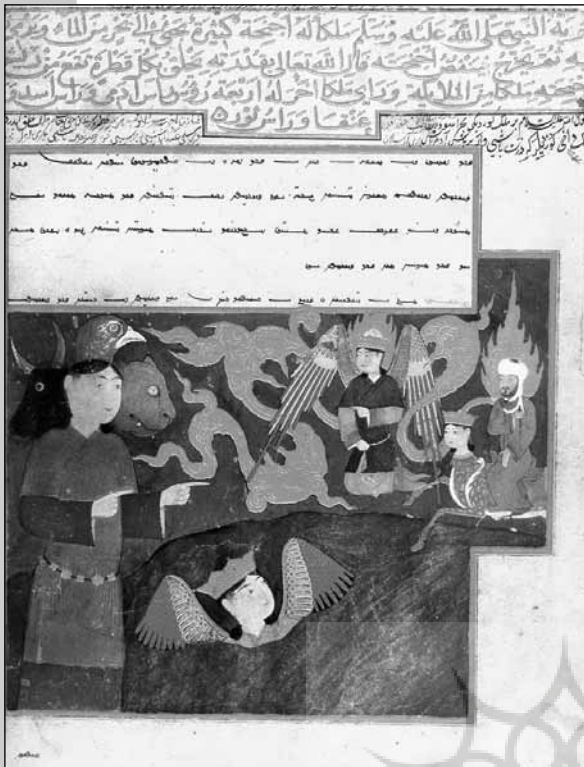
«عزرائیل» (بویحیی، قابض الارواح) یکی از چهار فرشته‌ی مقرب خدا در قرآن کریم (سجده ۱۱) به لقب ملک الموت (فرشته‌ی مرگ) خوانده شده و جایگاهش در آسمان چهارم است. هنگام آفرینش آدم، آوردن یک قبضه خاک به دست عزرائیل صورت می‌گیرد و به همین علت مرگ نیز به عهده‌ی او گذاشته شده است. عزرائیل که دارای هفت هزار پا و چهار هزار بال و تمام بدنش پوشیده از چشم است در آسمان دوم، چهارم یا هفتم بر تخت نشسته و زیر تخت وی «درخت زندگی» قرار گرفته است.

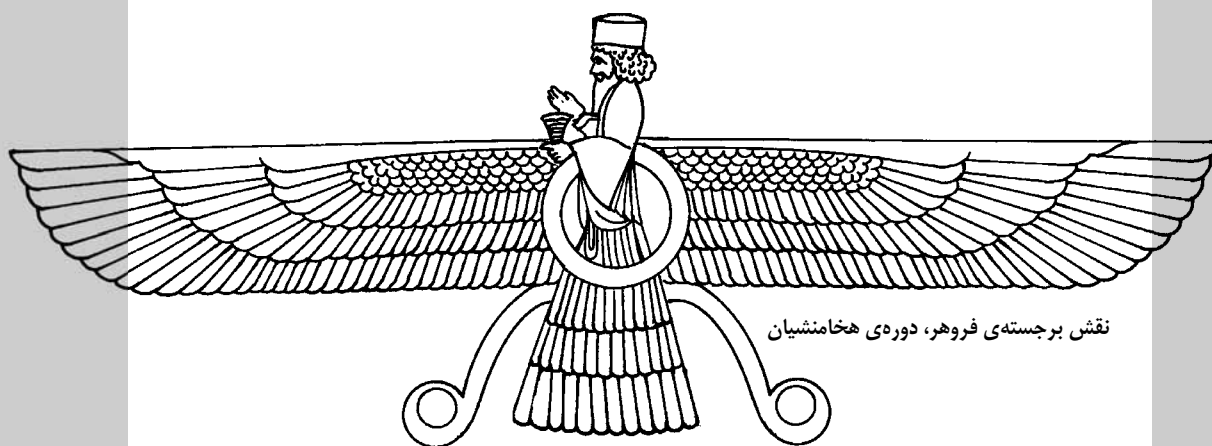
خیز و اکنون خیزکان ساعت بسی حسرت خوری

چون ببینی بر سر خود تیغ عزرائیل را  
(سنایی)

به غیر از این چهار فرشته‌ی مقرب، گروهی از فرشتگان حامل عرش و گروهی برگرد عرش حلقه زده‌اند. (حاقه ۱۷) حاملان عرش چهار فرشته‌اند، یکی به صورت آدمی که برای آدمیان دعا می‌کند، دوم به صورت گاو برای بهایم، سوم به صورت کرکس برای مرغان و چهارم به صورت شیر برای سیاح دعا می‌کند. و چون روز قیامت شود چهار فرشته‌ی دیگر نیز بر اینها اضافه شود.

گروهی ملائکه‌ی بهشت هستند و دسته‌ای مسئولان دوزخ، دسته‌ای ملائکه‌ی کربوبی و





نقش برجسته‌ی فروهر، دوره‌ی هخامنشیان

گروهی نگهبانان کرسی. فرشتگان آسمان‌ها بسیارند و در روایات هر فرشته‌ای به شکلی تصویر شده است. فرشتگان آسمان اول به صورت گاو و رییس آنها «اسماعیل» است. فرشتگان آسمان دوم به صورت عقاب و رییس آنها «شماعیل» است. فرشتگان آسمان سوم به صورت اسب و رییس آنها «صلصاعیل» است. فرشتگان آسمان پنجم به صورت حورعین‌اند و رییس آنها «کلکابیل» است. فرشتگان آسمان ششم به صورت ولداند و رییس آنها «سمخاییل» است و فرشتگان آسمان هفتم که به صورت بنی آدم بوده و رییس آنها به نام «برماییل» است. این تعابیر هرچند به صورت رمزی و در شکل و لعابی افسانه‌وار در «عجایب المخلوقات قزوینی» منعکس شده‌اند اما تصاویر بر نقاشی‌های بعدی تأثیر بسیاری نهاده است.

هم‌چنین فرشتگان یمین و یسار یا ملایکه الحفظه (فرشتگان نگهبان) موکل آدمی هستند. «نکیر» و «منکر» دو فرشته‌ای هستند که مسخ شده‌اند. ابلیس نیز فرشته‌ای صاحب نام بود که از درگاه خداوند رانده شد. عزیزالدین نسفی که مشربی عرفانی داشت، ملک و شیطان، هر دو را سبب می‌داند با این تفاوت که ملک سبب کشف است و شیطان سبب ستر. او می‌گوید «هر که تو را به کارهای نیک دعوت می‌کند و از کارهای بد باز می‌دارد ملک تو و هر که تو را به کارهای بد دعوت می‌کند و از کارهای نیک باز می‌دارد شیطان تو است.»<sup>۶</sup> در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی، فرشته مظهر کمال، لطافت، زیبایی و تمامیت و دیو نماد پلیدی، شرارت و زشتی است.

### تبارشناسی فرشته:

در باورهای باستانی سلسله مراتب آسمانی توسط خدایان آسمانی ترتیب یافته است. سه خدای اصلی هندوان یعنی «برهما، ویشنو و شیوا صفات فرشتگان را دارند، مثلاً «ویشنو» خدای نگهدارنده و نیروی اتصال اجزاء عالم و محافظ کائنات است. «برهما» خدای آفرینش و «شیوا» خدای نابودکننده است. «ویشنو» نیروی واسط میان زمین و آسمان و مجرای نزول نعمات نیز می‌باشد.<sup>۷</sup>

صفات خدایان سه‌گانه‌ی هند، با بسیاری از وظائف فرشتگان در ادیان الهی قابل انطباق است. اگر دورتر رویم در تمدن‌های بین‌النهرین خدایان آسمانی چون «آنو»<sup>۸</sup> (ایزد آسمان‌ها)، «انلیل»<sup>۹</sup> (ایزد هوای کیهان و زمین)، «انا»<sup>۱۰</sup> (ایزد زمین و آب‌های شیرین)، «سین»<sup>۱۱</sup> (ایزدماه) و «شمش»<sup>۱۲</sup> (ایزد خورشید) و «ایشتر»<sup>۱۳</sup> (ایزد بانوی عشق و جنگ، سیاره ناهید) حاوی بسیاری از این صفات هستند. اساساً، خدایان در بین‌النهرین باستان به شکل انسان انگاشته می‌شوند و سخت قاهر و ربع‌آورند و دارای درخششی سوزان. شاید بخشی از این دهشتناکی و سوزاندگی به پرستش خدایان خورشیدی در نزد اقوام سامی اعصار باستان بازگردد که خاطره‌ی تابش داغ و سوزان خورشید را در سرزمین اصلی‌شان از یاد نبرده بودند.<sup>۱۴</sup>

بسیاری از اشکال و تصاویر، بعدها در فرشتگان دیده می‌شود، مانند هاله‌های مقدس یا آتش‌های طلایی دور سر و بال و گردونه که می‌توان آنها را تا تمدن‌های بین‌النهرین ریشه‌یابی نمود. مثلاً تجلی «سین» به صورت انسانی با هاله‌های مقدس دور سر را «ملمو»<sup>۱۵</sup>



دیدار حضرت محمد(ص) با خروس سفید،  
معراجنامه‌ی شاهرخ، دوره‌ی تیموری، ۳۸۰ هجری

خود، که چهار اسب سفید دارد جهان را درمی‌نوردد، نگهبان آتش است و در سفر آسمانی «ارداوایراف»<sup>۲۰</sup> به بهشت و دوزخ، با ایزد «آذر» اورا راهنمایی می‌نماید.<sup>۲۱</sup>

ایزدان گاه در متن‌ها یا تصویرپردازی‌های اساطیری توصیفات انسانی دارند، اما ویژگی‌های آنها فرا انسانی است، مانند ایزد «مهر» که هزارگونی و ده هزار چشم دارد یا «بهرام» که به صورت‌های گوناگون درمی‌آید. «امشاسپندان» (جاودانان مقدس) نیز که شش یا هفت فرشته هستند، جلوه‌های مختلفی از «اورمزد» را به نمایش می‌گذارند. «سروش» در متن‌های متأخرتر گاه جزء هفتمین «امشاسپند» محسوب می‌گردد.

«فروهر» نیز روح پاسبان آدمی است، که پیش از تولد وجود دارد و پس از مرگ نیز باقی می‌ماند و در صورت هدیه و نیایش بازماندگان خشنود می‌شود. «فروهر» را گاه به صورت انسان یا دایره‌ای بالدار تصویر کرده‌اند (در پاره‌ای موارد این نقش را متعلق به اهورا مزدا می‌دانند)، ریشه‌ی این تصویر نیز به تمدن بین‌النهرین باز می‌گردد، که البته کارکردی متفاوت دارد (مثلاً در تمدن آشور، این شکل خدای جنگ محسوب می‌گردد). در آیین‌های مزدایی زمین به صورت «فرشته» جلوه می‌کند مثلاً در آیین‌های روز ۲۸ ماه چنین می‌خوانیم «ما این ستایش را به احترام زمین که فرشته‌ای است، به جا می‌آوریم»<sup>۲۲</sup>.

برخورد با زمین، نه به منزله‌ی مجموعه‌ای از واقعیات طبیعی، بلکه در ذات «فرشته» خود حادثه‌ای است در فطرت نفسانی که، نه در جهان تصورات مجرد روی می‌دهد و نه در عالم محسوسات. زمین هرگز نباید توسط حواس، که با مثال یا «تصویری نخستین» درک شود، و چون این تصویر مشخصات شکلی دارد، صورت، بخشنده‌ی تصویر خویش است، که روح درون خویش آن را به صورت نهفته در اختیار دارد. درک «فرشته‌ی زمین» در جهان برزخ یعنی جهان صورت‌های مثالی متحقق می‌گردد.

فرشته‌شناسی یکی از ویژگی‌های مشخص‌کننده‌ی کیش مزدایی زرتشتی است. در طول قرن‌ها، تقوی و دینداری مزدایی معادل «یزته»ها (پرستیدنی‌ها) ایزدان را در سیمای فرشتگان و مهین فرشتگان قبول داشته و شناخته است. به یقین، مقام وجودی آنان با فرشتگان در تورات

می‌خوانند که معنایی برابر با «درخشش پرهیت» دارد. برای نشان دادن اهمیت «ملمو» در جامعه‌ی بین‌النهرین می‌توان به نمونه‌های بعدی آن در ایران ساسانی به صورت «فره» و (خده) اشاره کرد یا به واژه‌ی «اورا»<sup>۱۶</sup> در ادبیات کلاسیک لاتین اشاره نمود که وام‌هایی از بین‌النهرین باستان محسوب می‌شوند. هاله‌ها برگرد سر امپراتوران روم شرقی و بعدها بر سر مسیح(ع) و مریم و هاله یا آتش برگرد سر، در فرهنگ تصویری اسلام دیده می‌شود. اگر شاهی در بین‌النهرین پشتیبانی ایزدی را از دست می‌داد «ملمو» از او گریزان می‌شد و او شکست می‌خورد.<sup>۱۷</sup>

در نجد ایران و بعد از آن، خدایانی چون «سوریه»<sup>۱۸</sup> (خدای خورشید و فرزند آسمان)، «آگنی»<sup>۱۹</sup> خدای آتش و آتش نهفته در آب‌ها و ابرها و «ایندره» یا «بهرام» به شکل «عقاب» دیده می‌شوند. این خدایان از ترکیب اساطیر هند و ایرانی شکل یافته‌اند.

در تمدن ایران باستان، به سلسله‌ای از خدایان نیک و بد برمی‌خوریم که از میان آنها «سروش» (سرئوشه) است که نیایش‌ها را به بهشت منتقل می‌کند. «سروش» بسیاری از صفات فرشتگان را داراست. او روان را پس از مرگ خوشامد می‌گوید و آن را مراقبت می‌کند. او نابود کننده دروغ است و با دیوان می‌جنگد، سه بار در شبانه‌روز با گردونه‌ی



و قرآن تفاوت دارد. اینان نه خادمان خداوند نه رسولان او، بلکه صورت‌هایی هستند همتای «دی‌بی - آنژی»<sup>۲۳</sup> که در آثار «پروکلس»<sup>۲۴</sup> آمده‌اند.<sup>۲۵</sup>

هائزی کرین عقیده دارد که فرشته‌شناسی مزدایی بسیار به آمیزه‌های نوافلاطونی نزدیک است. برطبق روایات، در مجموعه‌ی شمایل‌شناسی فکری و نیز بی‌گمان در شمایل‌شناسی واقعی، «هیأت هفتگانه‌ی الهی» به دو گروه تقسیم شده است، سه مهین فرشته که به صورت مذکر در سمت راست اورمزد قرار گرفته‌اند و سه مهین فرشته‌ی مونث که در طرف چپ او نشان داده می‌شوند. سه مهین فرشته‌ی مذکر: «وهومنه» (اندیشه‌ی برتر، به زبان پهلوی وهومن، به زبان فارسی هم‌ن) پاسدار آفرینش حیوانی، «ارته و هیشته» (هستی کامل، ارته و هشت، اردیبهشت) آتش و مظاهر آن را ایجاد کرده و «خشته‌ی وهیره» (سپندارمت، اسپندارمد) برای آفرینش خود زمین را برگزیده است، یعنی صورت هستی که تصویر آن خرد و حکمت است، و زن، از نظر جنبه‌ی وجود «نوری» آن. آب‌ها به طور عام به «هئوروات» (درستی و بی‌نقصی، خرداد) تعلق دارد. گیاهان و همه رستنی‌ها از آن «امرتات» (مرگ‌ناپذیری، مرداد) است. در این آفرینش مهین فرشتگان (امشاسپندان) به وجود انسانی نشان می‌دهند که کجا و چگونه نیروهای نور غیبی را دیدار کند و از شیوه‌ی یاری با آنان برای رستگاری آن منطقه‌ی خلقت که مربوط به مشیت خاص آنان است، آگاه شود.<sup>۲۶</sup>

در انگاره‌های مانوی نیز فرشتگان، ده آسمان را به سوی بالا نگاه می‌دارند و در «جهان روشنی» ساکن هستند.<sup>۲۷</sup> جهان نور و روشنی و رنگ‌های زهفته در آثار مانوی تأثیر بسیاری در تلقی تصویری از فرشتگان در اعصار بعد دارد. «دوشیزه» که در متون مانوی بارها از آن سخن رفته است را می‌توان با «دئنا»ی مزدیسی که از مظاهر «سینته آرمیتی»، فرشته‌ی زمین است و دین مزدیسی نیز از جلوه‌های اوست مقایسه کرد. «دئنا» از «پرتو اندیشه و خرد» مزدایی آفریده شده است:

«هنگامی که تو در روز نخست، جهان مادی و دئنا را از پرتو منش و خرد خویش ساختی،

هنگامی که جهان را به خلقت

هستی بیاراستی...»<sup>۲۸</sup>

«سوفیا» ایزد بانوی حکمت نیز در عهد عتیق دختر «یهوه» و آراینده‌ی آفرینش است که به صورت دوشیزه‌ی درخشانی جلوه می‌کند. او جلوه‌ی انسانی خرد و حکمت است که چون روح پاک یا روح‌القدس در همه‌ی انسان‌ها نفوذ می‌کند، او شکوه خداوندی، تجلی نور جاودانی و آیینی معصوم کنش خداوندگار و محبوب اوست.<sup>۲۹</sup>

تلقی مانوی به پنداشت‌های عارفان ایرانی اعصار بعد کمک کرده است تا تصاویر نابی از مکاشفات خویش عرضه نمایند.

### فرشتگان در آثار عارفان:

عارفان ایرانی بعد از ورود دین مبین اسلام از قرآن کریم و متون و احادیث دینی، رموز و تأویلات خویش را اخذ نمودند. «اخوان الصفاء» در رسائل خود فرض را بر این گرفته‌اند که کلام ملائکه ایماء و اشاره است و این کلام به صورت سخنان الهی در کتب آنان محفوظ است و از کلمات مقدس کتاب‌های الهی و تأویل آنها می‌توان به اشارات فرشتگان رسید.<sup>۳۰</sup> وظیفه‌ای که اکثر عارفان برای پی‌بردن به رمز قائل هستند، افزایش شوق و کوشش سالک در ادامه‌ی راه و طی منازل دشوار سلوک براساس



فرشته، منسوب به شاه‌قلی، قرن دهم هجری

تعالیم اشراقی است. سالک سرانجام باید بدان مرتبه‌ی روحی ارتقاء پیدا کند که خود به تجربه‌ی روحانی نایل شود. پذیرش این که نفس یا روح اصل آسمانی دارد و در زندان تن و جهان خاکی اسیر است و آگاهی نفس به این امر، اولین مرتبه‌ی خودآگاهی در جهان‌بینی عرفانی است. شاید بیش از هر چیز این آگاهی با الگوی معراج حضرت رسول(ص) عرضه شده است. در این هنگام روحی که در قفس جهان و لذت‌های زمینی با اصل خویش بیگانه بود، خود را می‌شناسد و با خویش‌شناسی، اصل روحانی خود را نیز باز می‌یابد. روح با بریدن از دنیایی که در آن غریب و اسیر بود، دنیای درون خود را فتح می‌کند. در این دنیا «فرشته‌ی راهنما» در افق دیدش ظاهر می‌شود، فرشته چیزی جز «من» و نفس خود سالک نیست. روح که نام‌های مختلف دارد، همان پیر و در عین حال جوانی است که به نام‌های «حی بن یقظان» در داستان‌های رمزی «شیخ» و «عقل سرخ» سهروردی خوانده می‌شود. در پایان داستان «حی بن یقظان» فرشته به سالک می‌گوید: «اگر خواهی که با من بیایی سپس من بیای» اجابت این دعوت شورانگیز که سالک را در آستانه‌ی عظیم‌ترین ماجرای روحی وی قرار می‌دهد، مایه و موضوع دسته‌ای دیگر از داستان‌های رمزی همچون «رساله الطیر» ابن سینا، غزالی و «منطق الطیر» عطار و نیز «قصه الغریبه» سهروردی است.

این آثار، خود نوعی معراج‌نامه هستند که در همه‌ی آنها روح قبل از مرگ، دنیای پس از مرگ و سرنوشت خود را مشاهده می‌کند. مضمون آثاری چون «سفر زرتشت به ایرانویج»، «ارداویراف‌نامه»، «معراج بایزید»، «سیرالعباد الی المعاد» سنایی، «مصباح الارواح»، اوحدی کرمانی یا شمس‌الدین محمدبن یلطفان بردسیری کرمانی و نیز واقعه‌هایی چون واقعه‌ی زیدین حارثه، صحابی پیامبر اکرم(ص) که مولوی از آن یاد کرده و نیز تصویر سرگذشت روح پس از جدایی از بدن در تصویر زنده‌ی محاسبی، صوفی قرن سوم هجری در کتاب «التوهم» و نیز افسانه‌ی مردی ارمنی به نام «ار»<sup>۳۲</sup> در قسمت آخر کتاب «جمهوری» افلاطون و «انئید»<sup>۳۳</sup> ویرژیل و «کمدی الهی» دانته و نمونه‌هایی از این دست صرف‌نظر از اختلاف‌های صورت و محتوی، همان معراج روح و دیدار جهان پس از مرگ است.<sup>۳۴</sup>

سهروردی یکی از معروف‌ترین عارفانی است که در مبحث «فرشته‌شناسی» آثار منحصر به فرد و جذابی عرضه نموده است. در آثار وی همه جا پر از فرشتگان الهی است، که تعداد آنها به کثرت ستاره‌های آسمانی بوده و غیرقابل شمارش هستند. هر فرشته‌ای بر یک نوع از مخلوقات مسلط است و از آنجا که بسیاری از اجزاء آنان از سنن ایرانی به ارث رسیده است، اغلب با اسامی زرتشتی خوانده می‌شود.

جبریل، فرشته‌ی اعظم، «رب النوع انسانی» است. در «آواز پر جبریل»، همه چیز از صدای بال‌های جبریل، که در سراسر دنیا گسترده شده، به وجود آمده است. علاوه بر این فرشته هر نفس واحد نیز فرشته‌ی نگهبان خویش را دارد. چرا که روح، در زمان ورود به گالبد مادی دو قسمت شده است؛ قسمتی در آسمان‌ها مانده و قسمتی به زمین آمده و در زندان یا «قلعه‌ی» تن جای گرفته است. این روح به دنبال نیمه‌ی دیگر می‌گردد تا با نمونه‌ی آسمانی خود متحد شود. فرشتگان اعظم در «شرق» عالم جای دارند، جایی که نور محض و خالی از تعینات مادی می‌باشد در حالی که «غرب»، دنیای تاریکی و تعلقات مادی است. این دو منطقه را آسمان ستارگان ثابت از یکدیگر جدا کرده است، یعنی اینکه شرق و غرب را باید به معنای عمودی آن فهمید و نه به صورت افقی.<sup>۳۴</sup>

در حقیقت، آراء هستی‌شناختی سهروردی که مبتنی بر نور و انواع آن و طرح اصدار (یا فیضان انوار) است، در نسج فرشته‌شناسی او بافته شده است. براین اساس هر مرتبه‌ی ملکوتی نقشی هستی‌شناختی ایفا می‌کند و با دادن نقشه‌ی روحانی عالم قدس و راه‌ها و خطرهای آن به سالک، به تدریج او را کمک می‌کند تا منزلگه اصلی خویش را پیدا کند. مراتب مختلف فرشتگان در نوشته‌های سهروردی بدین شرح است.

۱. مرتبه‌ی طولی که نماینده‌ی فرشتگان اعظم و نخستین صادری است که سهروردی آن را با (امشاسپند) «بهمن» در سنت مزدایی یکی می‌داند. او نخستین آفریده‌ی اورمزد و «نوراقرب» است.

۲. مرتبه‌ی عرضی که جنبه‌ی مذکر داشته و شبیه مثل افلاطونی است، سهروردی از نام‌های زرتشتی برای توصیف این انواع استفاده می‌کند، مثلاً «اردیبهشت» را مثال آتش؛ «خرداد» را مثال آب؛ «مرداد» را مثال گیاهان؛ «شهریور» را مثال معادن و «اسپندارمذ» را مثال محبت می‌خواند. سهروردی از آنها با عنوان «طلسم» یا «صنم» یاد می‌کند و این مجردات را ارباب انواع می‌نامد.



۳. از جنبه‌ی مونث مرتبه‌ی طولی که مشخصه‌ی آن محبت و پذیرندگی است تجسد یا تبلور ملکوت ناشی می‌شود و نشان اجرام و افلاک است. این اجرام مریخی، جنبه‌ی عدم یا فقدان نوردند و از نورالانوار جدا افتاده‌اند.

۴. سرانجام سهروردی از مرتبه‌ی فرشتگان دیگری سخن می‌گوید که فیضان مرتبه‌ی عرضی می‌باشند. این مرتبه‌ی ملکوتی میانجی، انوار «اسفهبیده» یا «انوار مدبره» نام دارد و شامل فرشتگان شفقت و نگهبانان زمین و ساکنان آن است.<sup>۳۵</sup>

سهروردی فرشتگان زرتشتی را در خلال تشریح مباحث فلسفی خود عرضه می‌کند تا هماهنگی بنیادی میان جهان‌بینی عوالم دینی اسلام و زرتشتی را نشان دهد.

فرشته یا صورت ازلی بشر، که معادل عقل دهم در آثار ابن‌سینا است به طبقات عرضی تعلق دارد. این فرشته، هم فرشته‌ی شناخت است و هم فرشته‌ی وحی، جبریلی است که در سنت قرآنی به روح القدس شبیه است و در سنت فلسفی به عقل فعال. این چهره‌ی مرکزی جزء امشاسپندان نیست اما با «سراوشا» (سروش) همانندی‌هایی دارد.<sup>۳۶</sup>

در قصه‌های عرفانی همواره سخن از دیدار با پیر یا فرشته‌ای است که حقایق را می‌گشاید. نمونه‌ی دیدار با فرشته یا هادی آسمانی را می‌توان در نوشته‌های منسوب به «هرمس» ملاحظه کرد. وی در نوشته‌های اسلامی با «آخنوخ»، یکی از انبیای بنی‌اسرائیل و نیز با «ادریس» پیامبر که نام وی در قرآن کریم آمده، یکی فرض شده است. سهروردی نیز وی را در کنار افلاطون و زرتشت، یکی از پیشوایان حکمت اشراق می‌داند.

در داستان‌های «سیرالعباد الی المعاد» سنایی، «حی بن یقظان» ابن سینا و «آواز پر جبریل» سهروردی فرشته‌ی هرمس، عقل فعال، طباع تام، شیخ عقل عاشر و حتی خضر پیامبر معادل «فروهر» یا فرشته‌ی دثنا یا «من آسمانی» نفس هستند که هم فرشته و حامی و نگهبان و هم راهنمایی به سوی خرد و فرزاندگی به شمار می‌روند. در رساله‌ی «فی حقیقه العشق» یا «مونس العشاق» سهروردی، «عشق» خود به عنوان فرشته‌ای متجلی می‌شود که راهنمایی زلیخا (سالک) را ایفا می‌کند. حتی هدهد در داستان سی مرغ را می‌توان شبیه به فرشته‌ی راهنما دانست. الگوی اولیه‌ی این گونه تلقیات، همان گونه که ذکر گردید، در سفر آسمانی حضرت رسول (ص) به همراه براق و جبریل دیده می‌شود و بعدها اولین بار در آثار «بایزید بسطامی» عارف قرن سوم هجری دیده می‌شود. او خود را بسان فرشته و پرنده‌ای می‌بیند که به آسمان رفته است:

«چون به وحدانیت رسیدم و آن اول لحظات بود که به توحید نگریستم، سال‌ها در آن وادی به قدم افهام دویدم تا مرغی گشتم، چشم او از یگانگی، پر او از همیشگی، در هوای چگونگی می‌پریدم، چون از مخلوقات غایب گشتم، گفتم به خالق رسیدم، پس سر از وادی ربوبیت برآوردم، کاسه‌ای بیاشامیدم که هرگز تا ابد از تشنگی او سیراب نشدم...»<sup>۳۷</sup>

توصیف بایزید از پروازهای آسمانی‌اش سه بار و هر بار به مدت سی هزار سال (سی هزار سال در فضای وحدانیت و سی هزار سال در الوهیت و سی هزار سال دیگر در فردانیت) شگفت‌انگیز و بکر است... غیر از بایزید، روزبهان نیز در روایت‌های خویش تصاویر نابی را عرضه دارد. این تصاویر الهام‌بخش بسیاری از نقاشان بعدی است. شباهت فرشتگان به صف لشکریان و ظاهری مزین و جواهرگونه که منشاء آسمانی آنهاست، شباهت چهره‌ها به ترکان و اجراء موسیقی توسط ایشان، همه و همه تصاویری هستند که در نگارگری‌ها نیز دیده می‌شوند:

«... در باغ‌های بهشت هیاهوها دیدم، رضوان ملک به حوران بهشت فرمان می‌داد، و آنان را دید که دست‌ها و پاهای خود را چون پرندگان رنگین می‌کنند. بعضی را دیدم که طبل‌ها و بوق‌ها و آلات موسیقی نظامی در دست داشتند. بر آستانه‌ی ربوبی طبل‌هایی دیدم که در شرف نواختن طبل‌ها بودند»<sup>۳۸</sup>

جنبه‌ی سربازگونه و قدرتمندانه‌ی فرشتگان توسط صفات زنانه و رنگین بودن آنها تعدیل می‌شود. وصف‌های روزبهان، فرشته‌های با گیسوان بلند نقاشی‌های تیموری را به یاد می‌آورد که براساس سنت‌های تصویری مختلفی تکوین یافته‌اند.

### پیشینه‌ی تصویری فرشته در نقاشی ایران

در صفحات قبل با مبانی فکری و نظریات زیبایی‌شناسانه‌ی فرشتگان ایرانی آشنا شدیم. این نظریات در متون

عارفانه و اشعار شاعران به صورت آثار ادبی عرضه شده است و اگر بخواهیم به تمام آنها اشاره کنیم مجال بیشت می‌خواهد، اما همین قدر کافی است تا بدانیم چگونه متون ادبی ایرانی تصویرکننده‌ی جهان معنوی و مثالی‌ای است که فرشتگان در آن حضور می‌یابند.

پیشینه‌ی تصویری فرشته به نقاشی غاری برمی‌گردد و بعدها در تمدن‌های کهن موجودات مینوی و ترکیبی که قدرت پرواز دارند، تکوین می‌یابند. فرشته‌های نقاشی‌های ایرانی در اعصار مختلف شکل‌های متنوعی می‌یابند و همچنین منابع تصویری و فکری گوناگونی را نیز می‌توان نام برد که این نقاشی‌ها به نوعی از آنها تأثیر گرفته است. سنت تصویری عباسیان و نقاشی‌های بیزانس از یک طرف، نقاشی‌های مانوی و تصاویر زرتشتی از طرفی و تأثیرات نقاشی بودایی و چینی از سمت دیگر بر نقاشی‌های ایرانی تأثیر داشته‌اند.

در نقاشی مانوی ما با احساس زیبایی‌شناسانه‌ی روبه‌روییم که بر نگارگری اسلامی تأثیراتی ژرف می‌گذارد.

مانی را می‌توان بنیانگذار نگارگری دانست، چنان‌که در ادبیات دیرینه‌ی فارسی واژه‌های «نگارستان» و «نگارخانه» برای بخشیدن معنا «خانه مانی» به تالاری از نگاره‌ها یا کتابی از نگاره‌های نقاشی شده به کار رفته‌اند. آشکار است که اساس نگارگری مانی بر آموزش بوده و این نگاره‌ها از آن رو کشیده شدند تا بینش را به فراسوی احساسات رهنمون کنند و برانگیزنده‌ی مهر و ستایش «پسران نور» و هراس «پسران تاریکی» باشند. مانویان در نقاشی‌های خود نور را با فلزات گرانبها نمایش می‌دهند:

«ذکر نور را برپا دارید. مردمان نورانی را یاری دهید. و نور را به نور رهنمون شوید.»<sup>۳۶</sup>

بعدها این بینش از فیزیک نور را در «حکمت اشراقی» سهروردی و سروده‌های او باز می‌یابیم. «لویی ماسینیون»<sup>۳۷</sup> محقق معروف هنر نگارگری می‌نویسد:

«هنر مینیاتور ایرانی، بدون فضا، بدون چشم‌انداز، بی‌سایه، بی‌نمونه‌سازی، و در شکوه فلزی رنگارنگ ویژه‌ی خودش، گواهی است بر راستی آنکه بنیان‌گذاران آن می‌کوشیدند به پاره‌های نور ایزدی زندانی شده در ماده‌ی نگاره‌هاشان گونه‌ای فرابالندگی کیمیاگرانه ببخشند. فلزهای گرانبها، زر و سیم، به رویه‌ی جامه‌ها و تاج‌ها و پیشکشی‌ها و جام‌ها می‌آیند تا از چارچوب رنگ‌ها بگریزند و، [فراتر روند]<sup>۳۸</sup> باز نمود این «خورنه»<sup>۳۹</sup> یا فروغ پاک که نشان شکوه و رستگاری است در هاله‌ی روشن دور سر مقدسین در دین‌های کهن و دین مزدایی و چهره‌های بوداییان و «بودی ستواها»<sup>۴۰</sup> و نیز چهره‌های هنر آغازین مسیحیت راه یافته است. هم‌چنین نگاره‌های مانوی تورقان و برخی نگاره‌های مکتب شیراز و نگاره‌های ساسانی نیز از این هاله برخوردارند. «گوته» عارف و رنگ‌شناس آلمانی می‌نویسد:

«چشم، هستی‌اش را از نور دارد. نور، از یک ابزار کمکی حسی که جانوری و خنثی است، برای خودش اندامی پدید آورده و بیرون کشیده که به خودش می‌ماند. بدین سان چشم از نور به کمک نور، و برای نور پدید آمد تا آن نور درون بتواند با نور بیرون برخورد کند.»<sup>۴۱</sup>

این بینش نور باعث می‌شود که به کمک نور بتوان رنگ‌ها و مکمل‌های آنها را تشخیص داد و این همان اعجابی است که نقاشان ایرانی خلق نموده‌اند.

نجم‌الدین کبرا و سمنانی به اندام‌های لطیف پوشیده شده در رنگ‌ها اشاره می‌کنند که

با نظریه‌ی گوته درباره‌ی «رنگ‌های وابسته به اندام» هماهنگی دارند. نجم‌الدین کبرا این مسئله را در بازیوستن دو نور آتشین که یکی از آسمان می‌آید و دیگری از فرد زمینی، نشان می‌دهد.

سخنان گوته و نجم‌الدین کبرا بر ارزش‌های عارفانه‌ی نور تأکید می‌ورزند و این که چگونه رنگ‌های اشراقی و حتی ناهمگون می‌توانند ارزش‌های نمادین پیدا کرده و روحانی شوند.<sup>۴۲</sup>

اعتقاد مصلحانه به نور و اندیشه و آرامش پایان‌ناپذیر تماشای رنگ‌ها در نقاشی‌های فرشته، خلاصه شده و حتی در عناصر تصویری نقاشی ایرانی نیز مشهود است. این قداست رنگ را به صورت نمادین در بسیاری از نوشته‌های عارفان بازمی‌یابیم. واسطی می‌نویسد: «کسی که درباره‌ی شکوه خدا تأمل می‌کند، بگذارد درباره‌ی گل سرخی هم تأمل کند.»<sup>۴۳</sup> این شبیه‌مطلبی از روزبهان است که می‌نویسد: «... چهره‌ای دیدم وسیع‌تر از آسمان و زمین، و عرش و کرسی، که نور مجد و عظمت می‌پراکند، و آن برتر از قیاس و تشبیه بود، لکن من شکوه او را به رنگ سرخ دیدم، دنیا در دنیا گل بود، و حدی بر آن ندیدم: گفته‌ی پیامبر بر دلم گذشت که، «گل سرخ از شکوه خداوند است» و این ادراک قلب من بود»<sup>۴۴</sup>. روزبهان می‌گوید که این مثل است و حاشا که او را مثلی باشد، لکن او به وسیله‌ی این «التباس»

خدارامی ستاید:

«... جبرئیل، زیباترین ملایک، آنجا (در میان فرشتگان) بود. آنها طره‌هایی مانند طره‌ی گیسوان زنان داشتند و صورت‌های آنها همچون گل‌های سرخ بود، و بعضی از آنها پوشش‌هایی از نور بر سر یا کلاه‌های جواهرنشان و جامه‌هایی از مروارید داشتند، من مکرراً آنها را در صورت ترکان می‌دیدم.<sup>۴۸</sup>» این توضیحات را می‌توان با فرشتگان نقاشی ایرانی مقایسه نمود:

«جبرئیل را دیدم که جلوی آنان (فرشتگان) و چون عروسی، و چون قمر در میان کواکب، نشستند بود. او دو طره‌ی گیسوان داشت که مانند زنان بلند بود، و جامه‌ی قرمزی مزین به ابریشم سبز بر تن داشت، او به خاطر من می‌گریست و مرا آرزو می‌کرد.»<sup>۴۹</sup>

فرشته‌های مکاتب اولیه‌ی نقاشی ایرانی بعد از اسلام یا از شیوه‌های متقدم‌تر مثل نقاشی مانوی تأثیر گرفته‌اند که این مسئله بیشتر در شرق و در مکتب شیراز قابل بررسی است، یا از فرشته‌های بیزانس و مکتب عباسی تأثیر پذیرفته‌اند که در حالت اول ایستایی و رنگین بودن و در حالت دوم چین پارچه‌ها، مشخصه‌ی آنها است.<sup>۵۰</sup>

«آسارا»ها فرشتگان چینی هستند که در سنت بودایی ظروف بخوردان و نذری در دست دارند. آنها از نظر نوع پوشش و شکل صورت و همچنین تعلیق و تأثیر حرکت در اندام و پوشش بسیار به فرشتگان مکاتب تکامل یافته‌ی نقاشی ایرانی همچون مکاتب هرات و تبریز شبیه‌اند. با این تفاوت که آنها بال ندارند، اساساً شکل بال در نقاشی‌های ایرانی بسیار متنوع است و یکی از راه‌های تشخیص مکتب و حتی نقاش تصویرگر همین شکل بال‌ها است. بال‌ها یا به صورت بال پرندگان و مملو از پرهای رنگین است یا با شکل‌های شعله‌سان و برش‌دار ویژگی می‌یابد. گاه نیز فرشتگان با بیش از دو بال تصویر شده‌اند تا سیر و حرکت آنها بیشتر تداعی شود.



معراج پیامبر بر سواحل کوثر، شاهنامه‌ی شاه‌رخ، دوره‌ی تیموری، ۸۴۰ هجری

در شکل پوشش ردهای بلند و تاج همراه با نقوش رنگین و زیبا و شال‌های بلند که در هوا معلق است، هیأتی معلق و غیرقابل لمس به فرشتگان می‌دهد.

در نقاشی‌های «معراج نامه‌ی میرحیدر» مربوط به مکتب هرات اشکال متنوعی از فرشتگان دیده می‌شود. همچون فرشته‌ای با هفتاد سر، فرشته‌ای با سر عقاب و گاو و شیر و انسان، فرشته‌ای به شکل خروس که پایش در فرش و سرش در عرش است فرشته‌ای که نیمه یخ و نیمه آتش است و یا فرشته‌ای که بسیار بزرگ تصویر شده است اینها از نمونه‌های متنوع تصاویر فرشته‌ی این نسخه‌اند (تصویر ۲۰ تا ۲۲) نقاشی‌های مربوط به معراج حضرت رسول (ص) حاوی اشکال مختلف فرشتگان است که در میان آنها نسخه‌ی میرحیدر به تمامی به وقایع نقاشی معراج اختصاص یافته است. در اعصار بعد یعنی در مکتب اصفهان و سپس مکتب زند و قاجار نقاشی فرشته کمتر دیده می‌شود. در مکتب قاجار نیز فرشتگانی که تصویر شده‌اند تحت تأثیر مکاتب غربی قرار گرفته و عموماً به صورت کودکان فربه بالداری تصویر شده‌اند که یادآور تصاویر «کوئید» کودک - خدای عشق می‌باشند. وجوه غیرقابل لمس و اثیری فرشتگان کم‌کم از نقاشی ایرانی کنار می‌رود.

اساساً تکوین و تکامل شکلی نقاشی‌های معنوی در محیطی مملو از اعتقادات و منس ماورایی به وقوع می‌پیوندد، هر چند نقاشانی در زمان معاصر به واسطه‌ی حساسیت‌های فردی به سراغ این‌گونه موضوعات رفته‌اند اما جهان معاصر با

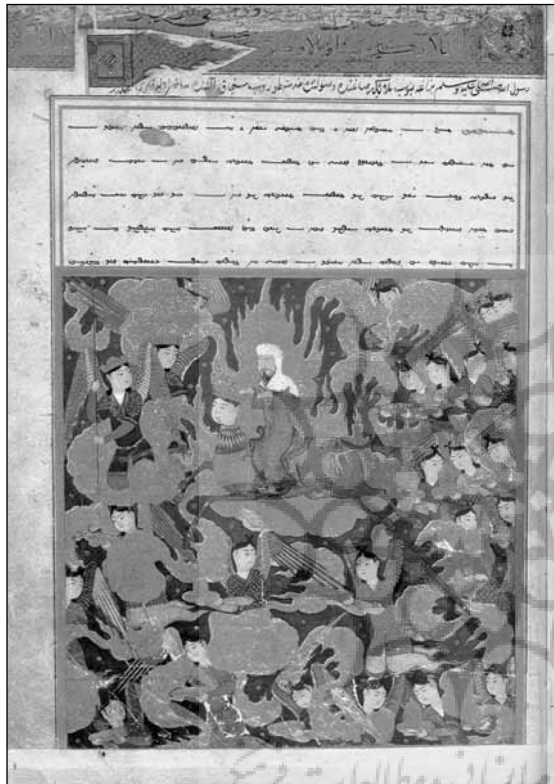
تضادها و پیچیدگی‌هایش کمتر فرصت مراقبه و سکوتی که لازمه‌ی شکل‌شناسی فرشته است به هنرمند عطا می‌کند. باید به دنبال لحظات ناب و نورهای گم شده، دوباره تاریخ تصویر را ورق زد.

### آخر سخن

تبارشناسی نقاشی‌های فرشته روشن می‌کند که چطور تلقی فرشته در ذهن انسان تکوین یافته و چگونه با پرداختن به تصاویر معنوی و مفاهیم متعال انسان توانسته است الگوی کمال را در وجهی نمادین برای خویش بازسازی کند. در نقاشی ایرانی فرشتگان موجودات لطیف و نورانی هستند که بی‌بُعد و غیرقابل لمس هستند. تجسمی از رنگ‌هایی که رو به درون دارند و وجدی عارفانه را نشان می‌دهند. نقاشی فرشته از تصاویری است که خیال عارفان و شاعران

را به خیال نقاشان متصل می‌کند، هر تلقی در بینش عارفانه از فرشته قابل انطباق با نقاشی‌های آن است و برای درک همه جانبه‌ی رموز تصاویر باید سروده‌های عارفانه را نیز مد نظر داشت. نقاشی‌های فرشته از طرفی دیگر تکامل برداشت دینی از ملکوت را نشان می‌دهد. این که چطور اشکال فرشته به دگرذیسی و کمال خود می‌رسند و چگونه تلقی ایزدان و خدایان به یکتاپرستی و نظام فرشته‌ها می‌رسد. نقاشی‌های فرشته، نقاشی ایران را بسیار به نقاشی‌های مقدس نزدیک می‌کند، چرا که تصویر کردن فرشته به صورت یک سنت نزد اکثر نگارگران تکرار می‌گردد.

شناخت ظرایف و دقایق نقاشی فرشته امکان مطالعه و توجه دوباره به بازیابی زبان ناب نقاشی ایرانی را میسر می‌سازد. از راه مطالعه‌ی این تصاویر و تحلیل آنها راهی باز می‌شود که هم به سوی شناخت فضای مقدس است و هم به سوی مراقبه‌ای تصویری که چندین هزارسال پیشینه دارد.



معراج پیامبر اسلام در راه بیت المقدس، معراجنامه‌ی شاهرخی، دوره‌ی تیموری، ۸۴۰ هجری، کتابخانه‌ی ملی پاریس

### پانویست‌ها:

- ۱- نک به: جلال ستاری. مدخلی به رمزشناسی عرفانی تهران: نشر مرکز ۱۳۷۲، صص ۱۱۹-۱۲۲.
- ۲- میرچالیاده. اسطوره، رویا، راز، ترجمه‌ی رویا منجم، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸.
- ۳- محمدجعفر یاحقی. فرهنگ اساطیر. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲.
- ۴- همان.
- ۵- همان. ص ۴۱۳.
- ۶- عبه نقل از همان ص ۳۲۳.
- ۷- برای مطالعه‌ی بیشتر نگاه کنید به امیرحسین ذکریگو. اسرار اساطیر هند، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۷، ص ۶۹ به بعد.
- ۸- Anu: ایزد آسمان‌ها.
- ۹- Enlil: ایزدهوای کیهان وزمین.
- ۱۰- Ea: ایزد زمین و آب‌های شیرین.
- ۱۱- Sin: ایزدماه.
- ۱۲- Shamash: ایزد خورشید.
- ۱۳- Ishtar: ایزد بانوی عشق و جنگ، سیاره ناهید.



۱۴- مهرداد بهار. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: نشر آگاه ۱۳۷۹، ص ۴۰۷.

15 Melammu

16 Auro.

۱۷- مهرداد بهار. همان صص ۴۳۷-۴۳۸.

18 Surya.

19 Agni.

۲۰- ارداویراف یا ارداویراز شخصیتی قدیمی است که به دوران ساسانی منتسب شده. او از دنیای مینوی دیدار می کند دیدار او از آسمان ها را می توان با معراج حضرت محمد (ص) مقایسه نمود و سروش نیز با جبرئیل قابل مقایسه است. برای مطالعه ی بیشتر نگاه کنید به فیلیپ ژینو، ارداویراف نامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار (تهران: انتشارات معین ۱۳۷۲).

۲۱- نک به: ژاله آموزگار. تاریخ اساطیری ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۷۴.

۲۲- به نقل از هانری کربن. ارض ملکوت، ترجمه ی سیدضیاءالدین دهشیری تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۷۴، ص ۴۸.

23 Dii-Angeli.

۲۴- Proclus فیلسوف نوافلاطون.

۲۵- هانری کربن، همان، ص ۵۰.

۲۶- نک به همان صص ۵۴-۵۵.

۲۷- ابوالقاسم اسماعیل پور. اسطوره ی آفرینش در آیین مانی، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵، ص ۱۵۹.

۲۸- به نقل از همان، ص ۲۰.

۲۹- نک به همان.

۳۰- نک به: تقی پورنامداریان. رمز و داستان های رمزی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۸

31. Er

32. Eneid

۳۳- نک به: تقی پورنامداریان، همان، صص ۲۳۸-۲۴۰

۳۴- نک به آن ماری شیمیل. ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه ی دکتر عبدالرحیم گواهی تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۴۳۰

۳۵- نک به مهدی امین رضوی. سهروردی و مکتب اشراق، ترجمه ی دکتر مجدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۳۳-بعید

۳۶- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

داریوش شایگان، هانری کربن، ترجمه ی باقر پرهام، تهران: نشر فرزاد، ۱۳۷۳، ص ۲۲۱ به بعد و هانری کربن، انسان نورانی در تصرف ایرانی، ترجمه ی فرامرز جواهری نیا، تهران: انتشارات گلپان، ۱۳۷۹

۳۷- به نقل از عبدالرفیع حقیقت، سلطان العارفین با یزید بسطامی تهران: انتشارات بهجت ۱۳۷۷، ص ۲۱۶

۳۸- به نقل از کارل ارنست. روز بهان یقنی، ترجمه ی دکتر مجدالدین کیوانی تهران: نشر مرکز ۱۳۷۷، ص ۱۳۸

۳۹- به نقل از هانری کربن. انسان نورانی در تصرف ایرانی، ص ۲۳۱

۴۰- لویی ماسینیون نخستین کسی است که به نقش دبستان شیعی کوفه در آغاز هنر نگارگری اسلامی اشاره می کند.

۴۱- به نقل از هانری کربن. انسان نورانی در تصرف ایرانی، ص ۱۹۶

42. Xvarnoh

43. Bodhi Sattvas

۴۴- به نقل از هانری کربن. همان، ص ۱۹۸

۴۵- نک به همان. صص ۲۰۲-۲۰۳

۴۶- به نقل از آرتور ایهام پوپ. سیر و صور نقاشی ایرانی، ترجمه ی دکتر یعقوب آژند تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۵

۴۷- نک به کارل ارنست، همان، ص ۱۲۴

۴۸- همان. ص ۱۴۳

۴۹- نک به Rachel Storm/ The Encyclopedia of Eastern Mythology-Pub: Loernz

Books 1999-pp.84/85

۵۰- نک به Bradlay Smith & Wang go weng, China, A history Art, Pub. By Harper

Row, Newyork,... 1973-p.99